

## هنر و زیبایی از منظر اسلام مریم فدایی تهرانی

در طول چند دهه اخیر تحقیقات بیشماری درباره هنر ایران دوره اسلامی انجام شده که به آن هنر اسلامی گویند و عده ایی از پژوهشگران هنر اسلامی را هنری میدانند پر تجمل در خدمت طبقات حاکمه و گروهی هم آن را هنری کاملاً مقدس و عاری از کاربردهای دنیوی میشناسند . تا جایی که هنر اسلامی اجازه میدهد اسلامی بیان نمودن هنر به این معناست که همه هنرمندان مسلمان معتقدانی بودند که با فرهنگ اسلامی پرورش یافتند و آثار خلق شده آنها به لحاظ عملکرد یا مفهومی تماماً منطبق با جهان بینی اسلامی است .

هنرمند مسلمان در خلق اثر هنری خود مهارت فنی خود را با شناختی که از شهود معنوی سرچشمه گرفته در میآمیزد و در پی تعامل بین صورت و معنا و برطرف کردن نیازهای روح و جسم انسان است و برخلاف هنر غرب که به دو شکل هنرهای زیبا و هنرهای کاربردی تقسیم شده هنرمند اسلامی با تمام اشرافی که بر اصول و مبادی زیبا شناسی دارد اثری میسازد که کاملاً کاربردی هم هست . بسیاری از شرق شناسان غربی هنر اسلامی را یک هنر تزئینی میدانند و عقیده دارند که هدف هنرمند مسلمان از خلق نقش و نگار فقط آرایش به اثر خود است اما آنها از این مهم غافل اند که نیت هنرمند مسلمان بیش از خلق زیبایی ظاهری است و در واقع هنرمند مسلمان با بیان نمادین خود مفاهیم معنوی را با زبان نقش و رنگ بیان میکرد و فرم ها و نقش ها در هنر اسلامی همراه با مفاهیم نمادین خود بیشترین سهم را در آموزه های فلسفی و دینی و هنر اسلامی داشته و دارد . با توجه به گستردگی جهان اسلام محققان غربی و ایران شناسان در هنگام بحث درباره هنر بیشتر نام هنر اسلامی را به تمام دستاوردهای هنری دادند اما ایرانیان هنر را به طور کلی اسلامی و گاهی ایرانی و بیشتر اوقات اسلامی - ایرانی خوانده اند و ما هنر اسلامی را به لحاظ جغرافیایی و تمدن و فرهنگی به دویخش اسلامی ایرانی - اسلامی غیر ایرانی تقسیم میکنیم .



ژرژ مارسه از صاحب نظران هنرهای اسلامی میگوید : شخصیت هنر اسلامی محل تردید نیست هنر اسلامی آخرین زایده هنر قدیم است و به هنرهای پیش از خود مدیون است که بیشتر آن به آسیای غربی میرسد که منشأ تمدن های ارجمند بوده است زیرا هنر اسلامی میراث آن مناطق را گرد آورد و گزینش نمود و عناصر خاص آن را انتخاب کرد و در خود حل نمود و مهر و نشان خود را بر آن زد همچنین براون معتقد است که اگر چه مسلمین ممکن است در برخی از نقاط بیش از سایر ادیان به ارزش های مذهبی پای بند باشد اما اینکه هر چیزی حتی یک شهر را برجسب اسلامی بزنیم در واقع یک واکنش فرهنگی ضعیف را به مردمی نسبت میدهیم که دارای میراث فرهنگی غنی بوده اند .

کویان به عنوان متفکری که منکر تاثیر دین در شکل گیری یک محیط فیزیکی است و هرگونه ارتباط قوی و فلسفه حیات و مفاهیم روحانی را برای شکل گیری محیط فیزیکی انکار میکند مطرح کرده است که فرهنگ اسلامی در شکل دادن به محیط زندگی مسلمانان نقش نداشته و مهمترین نقش توسط سوابق تاریخی و میراث فرهنگی اعمال شده است .



اشکال بارز این نوع نحوه تفکر در این است که آنها مانند کسانی که به آثار اسلامی در ممالک اسلامی معماری و هنر اسلامی اطلاق میکنند برای ان الگو و برخی موارد آنها را غیر قابل تغییر میدانند این تفکر درست نیست و با روح اسلامی مغایرت دارد آنان فکر میکنند چون یک شکل مانند ( چهار طاقی ) چون از غیر مسلمان اخذ شده پس اسلام هنر و معماری ندارد و حتی براین باورند که مثلا قوس و گنبد باید اسلامی باشد در حالیکه اسلام اصولی را طرح کرده که در هر زمان و مکان تفسیر و کالبد خود را دارد مهم وحدت است عدالت و تعادل و هماهنگی است حفظ حرمت است و برتری معنویت بر مادیت میباشد و در انتساب یک سبک یا یک اثر خاص به یک جهان بینی یا یک ملت ابتدا باید به دنبال شناخت اصول و معانی آن بود نه در فکر ظاهر و جسد آن و هر جهان بینی مبانی اصول و ارزش هایی را بیان میکند و در واقع پیروان آن هستند که مواد و ابزار و اشکال و هنرها را در جهتی گرفتند تا محیط را مساعد و مناسب زیست کنند هنر - فلسفه - علوم - معماری - شهرسازی و حتی لباس مسلمین هم از این قاعده مستثنی نیست در واقع قومی از مسلمانان اینها را ایجاد نکردند بلکه آنچه پدیدار شد حاصل تفکر اسلامی بود که با شرایط زمانی و مکانی خاص خود ظهور کرده است .

برای مسلمان هنر زیباست و زیبایی هنر دلیل و گواهی بر وجود خداست و فهم ویژگی های هنر اسلامی و مختصات ظاهری آن مستلزم شناخت آن رابطه ای است که بین هنر و مذهب وجود دارد خاستگاه هنر اسلامی همان آموزه های قرآن کریم است و در اسلام بین ظاهر و باطن و دنیا و آخرت و امور دنیوی و اخروی فاصله ای نیست هنر اسلامی با آرایش فضای زندگی به یک حقیقت وحدت بخش تاکید کرده و دل های مومنین را به هم نزدیکی میکند .

هنر اسلامی تبلور احساس و بینایی هنرمند است زیرا هنرمند مسلمان هنر را عبادت و حتی وسیله ای برای تقرب به حق میداند هنر اسلامی در طول تاریخ هنری متعهد بوده و بیشتر بدست متفکران بوده تا اشرافیت .



هنرمندان مسلمان زیبایی را مرحله نهایی هنر نمیدانستند و هدف آنان از خلق آثار فقط ایجاد زیبایی نبوده بلکه زیبایی را مرحله ای میدانستند که هنر باید از آن بگذرد و به مرحله بالاتر برسد . برخی از نویسندگان هنر اسلامی را هنر دینی میدانند که این امر باعث میشود که هنر اسلامی از دین جدا نشود و ارتباط راستین با دیگر ادیان توحیدی برقرار سازد و به این شکل با هنر مقدس وجه اشتراک می یابد .

هنر دینی دارای یک کلیت است یعنی دارای اصول و مبادی مشترک است که این اصول در تمام ادیان مقدس وجود دارد و فرق هنر هندی با هنر مسیحی و اسلامی فقط در نحوه بیان است در حالیکه همگی از یک اصول واحدی پیروی میکنند این کلیت مبادی هنر مقدس به این معنی نیست که هر نوع بیانی برای آن موجه باشد زیرا فقط در هنر مدرن است که هرگونه نحوه بیان و تعبیر از یک اثر هنری موجه و قابل قبول میشود .

یکی دیگر از ویژگی های هنر دینی جنبه رمزی و تمثیلی این هنر است زیرا سمبل برپایه حقایق وجودی است یک اثر هنری سنی زیباست و یک سمبل هرگز زشت نبوده زیرا سمبل به اعتبار آنکه نمودار یک حقیقت والاست هرگز زشت نیست .

هنر دینی هیچ گاه رمانتیک هم نبوده زیرا نفسانی نیست و هنرمند درصدد القا نوعی حقایق و معانی است برای یک هنرمند اسلامی در راس همه مسائل وحدت و توحید مطرح است او میخواهد در اثر خود وحدت را متجلی کند مثلا معمار اسلامی وحدت در کثرت را بیان میکند و برای معمار اسلامی این مساله مطرح است که در فضای مسجدی که میسازد چگونه نظام توحید را از آجر و خشت نشان دهد یعنی فضایی خلق کند که بیان گر وحدت ذات باشد هنر اسلامی برخاسته از باور اسلامی است و هنر اسلامی از زیبایی شناسی اسلامی حیات گرفته که خود مبحث اصلی عرفان است .

با ظهور اسلام گروههای مختلف نژادی و مذهبی در مناطق گوناگون مجموعه ایی مشترک به نام مسلمان بوجود آوردند که با انتقال تجربیات قومی و فرهنگی قبل خود در زمینه هنر و ادغام آن با هم هنری خاص اجاد شد که به آن هنر مسلمانان گفتند تنوع عجیب هنر مسلمین باعث شد که مطالعه مجموعه آثار هنری مسلمانان ناممکن و حتی سخت شود اما هنری که جهان اسلام به دنیا عرضه کرد همیشه قابل شناسایی با دیگر نمونه هنرهاست .

هنر جهان اسلام دارای نشان ها و تفاوتهایی است که آن را از دیگر هنرها جدا ساخت اما برای شناخت آن باید مشخصات دقیق را عرضه کرد و باید دید که مثلا هنر اسلامی ایران که متمایز از هنر هخامنشی اشکانی و ساسانی است اما از هنر آنها و حتی از بیزانس و روم و یونان و چین و هند هم تاثیر گرفته است .



و اما هنر چیست هنر نوعی آفرینش است که با زیبایی همراه است و زیبایی در نظام سنتی یک صفت الهی است و خداوند که انسان را به بهترین و زیباترین صورت خلق کرد پس او اولین هنرمند و کمال زیبایی و خود مظهر آن است پس هنر قبل از اینکه یک اثر انسانی باشد صنع الهی است . افلاطون درباره هنر گوید : هنر شریف ترین جز نفس را متوجه اشرف موجودات میکند .

هنر صورتهای مثالی از آن وجه اعلی و عروج اشیا ست و انسان هنرمند نمایانگر آن کمال و جمال است هدف هنر زیبایی شکلی است که از فطرت انسان مایه گرفته و هدف تفکر نیز زیبای ماورای شکل است و زیبایی در کنار تفکر انسان را متوجه عالم بالامیکند یعنی هنر یک امر انتزاعی نیست بلکه حقیقتی عینی است که بر پایه فهم حقایق و به همراه زیبایی میباشد .

از دید سنت زیبایی ضامن الهی بودن هنر است و زیبایی مظهر الهی است و زیبایی متعلق به خداست و تجلی خدا در صورتهای هنری است از دید سنت هنرمند دست خدا و اثر هنری فقط تقلیدی از صنع الهی است و زیبایی شکوه حقیقت است و بیان این حقیقت به هر شکل ( شعر - نقاشی - خط - معماری ) زیباست و کارکرد زیبای هدایت انسان به سمت سرچشمه زیبایی یعنی قلمرو اصیل هستی است .

هنر سنتی بر پایه بینش روحانی از جهان است و عاری از زیبای نیست در جهان سنتی حقیقت با هاله ایی از زیبایی و درخشش جلوه حق است که بصورت وحی بر انسان فرود میآید و همه زیباست چه به قرآن عربی یا تورات عبری و یا ودای سانسکریت یا مسیح و یا بودا باشد زیرا یک اثر هنری سنتی شاهد بر جمال خدا و نمونه ایی از آن چیزی است که انسان باید باشد و به همان صورتی که بدست خدا خلق شده است .

خاستگاه هنر سنتی صرفا بشری نیست و با رمز همراه است و معنای خود را در حجاب و بصورت پیام رمز گونه میفرستد زمانی که در زیر گنبد مسجد شیخ لطف الله قرار میگیریم یا تندیس مسیح ع را میبینیم و یا در معبد هندو قرار داریم خود را در مرکز عالم حس میکنیم و این همان حس مراقبه و تهنیت نفس است در اینجا غرض هنرمند در این است که صورتی را که در عالم مثل دیده در عالم خارج ایجاد کند .

از آنجا که هنر اسلامی همان هنرسنتی است و هنری است که در آن حضور و قرب حق است و دیدن آثار آن انسان را به یاد خدا میاندازد پس هنر مقدس است زیرا انسان را از کثرت به وحدت میرساند و از غفلت بر حذر میدارد تا به قرب الهی رهنمون شود و این درست بر خلاف هنر مدرن است که هنر را یک امر ذهنی و اعتباری و احساسی و شخصی میداند در حالیکه هنر سنتی یک هنر قدسی است که نه ذهنی و نه عاطفی و نه اعتباری است بلکه واقعییتی عینی است .

هنر از دیدگاه اسلام ساخت و پرداخت اشیا منطبق با طبیعت آنهاست که حاوی زیبایی بالقوه است و وظیفه مسلمان این است که زیبایی را که جوهر هنر است از ذات حق بگیرد و آشکار سازد ویژگی هنر اسلامی در این است که با روح اسلام سازگار می باشد و این سازگاری بخوبی در معماری نمودار شده است هنر اسلامی به زیبایی توجه دارد زیرا همه صفات الهی که در جهان متجلی است یاد آور هستی مطلق است هنر اسلامی در تمام مظاهر زندگی مسلمان دیده میشود از خانه تا مسجد و بازار و برای هنرمند مسلمان نحوه ظهور وحدت در کثرت و کثرت در وحدت که معنای توحید است مهمترین رمز است و هنر اسلامی وظیفه خود را در تحقق این اصل توحیدی میداند و غایت تجلی خدا را در اشکال - رنگها - اصوات به مثابه جلوه های خدا میداند به گونه ایی که سمبولیسم اسلامی با ریشه های عرفانی حضور می یابد و ارزش های زیبایی شناختی در قالب طرح و نگاره با ویژگی های هنر تزئینی ناب بکار میرود و هنر انتزاعی جای نقش انسان را میگیرد .

هنر اسلامی با حذف تصویر انسان به بشر کمک میکند تا کاملاً خودش باشد و بجای اینکه روحش را در خارج از خود منعکس کند میتواند در مرکز وجود خود جایی باشد که هم خلیفه و هم بنده خدا باشد و هدف هنر مند اسلامی ایجاد فضایی است که بشر را در مسیر شناخت شان ازلی خود یاری میدهد و معتقد است که هیچ چیز نباید بین انسان و حضور عینی خدا فاصله بیندازد و به این صورت هنر اسلامی فضایی خالی می آفریند و همه وسوسه های دنیا را از بین برد و بجای آن نظمی میسازد که بیان کننده توازن و صفا و آرامش است و نقاش و طراح و هنرمند مسلمان سعی دارد تا در فضای اسلامی عرصه آفرینش های خود را از خرد گرایی خارج کند پس هنرمند از این منبع بهره میگیرد و در مسیر عرفان اسلامی را خلق میکند آن طرح عجیب مرتبه ایی از تفکر است که آدمی به وحدت در کثرت و کثرت در وحدت میرسد عالم مظهر خداست و هنرمند مسلمان تلاش دارد تا حقیقت معنوی را در قالب زیبایی اثر هنری خود نشان دهد صورتهای خیالی هنرمند مسلمان سعی در بیان نورجهان خداوند دارد .

تمام زمین و گستره عالم پرتوی از نور حق است و قرآن عالم هستی را آیت حق میداند و تمام اجزای این عالم در هر وضعی نانه ایی از خداست استفاده انسان از نقوش در هنرهای اسلامی نشان دادن و پیروی صرف از طبیعت نبوده و نیست انتخاب این شیوه تجرید و انتزاع در نقوش و نمادها برای نشان دادن وجه زیبایی خلقت و فطرت است خداوند همه چیز را در زیبایی قرار داده است و طبق کلام پیامبر ص ( کتب ... احسانا علی کل شی ) کلمه احسان در اینجا به کمال تعبیر شده و به معنای زیبایی هم هست احسان به مفهوم زیبایی باطن - زیبایی روح است که نمود ظاهری می یابد و فعل بشر را به هنر تبدیل میکند .

مبانی هنر تفکر و اندیشه است و اگر مکاشفات نباشد بیکره فاقد روح است بعد از تفکر نوبت به واقع بینی میرسد و هر اثری که از انسان سر میزند باید مطابق با واقع باشد یعنی هنر حقیقتی است که مطابق نظام طبیعی جهان است .

در تفکر اسلامی جهان جلوه ایی از نور الهی است و هر جز آن نمادی از اسما الهی است و اثر هنرمند مسلمان وجود مطلق خدا را با این هنر به ظهور میرساند و صورت خیالی هنر اسلامی هم بیانگر نور جمال خداوندی است صورت خیالی برای هنرمند مشاهده و مکاشفه شاهد غیبی و واسطه حضور و تقرب به اسم اعظم است جلوه گاه حقیقت در هنر اسلامی عالم غیب و حق است یعنی حقیقت از عالم غیب برای هنرمند متجلی میشود و به این جهت است که هنر اسلامی عاری از خواص مادی طبیعت است و هنرمند از نقوش قالی - کاشی - سفال - تذهیب - نقاشی - خط نمایشی از عالم ملکوت و عاری از ویژگی های زمان و مکان و فضای طبیعت را میبیند و در اینجا است که مشاهده میکنیم هنرمند مسلمان کوششش برای تجسم بعد سوم و پرسپکتیو ندارد و تکرار مضامین و صورتهای همان رفتن به اصل است زیرا او از الگوی ازلی بهره گرفته و صور خیالی او به صور مثالی عالم ملکوت پیوند خورده است و با هنر صورت خیالی وجودی برای انسان پدیدار میشود و هنرمند ابداع میکند یعنی حقیقت را ظاهر مینماید و هر قدر هنرمند مسلمان از پرتو وحی بهره بیشتری گرفته باشد عالم اسلام را بیشتر با دیده باطن میبیند .

هنرمند مسلمان برای بیان حقایق والا از نماد یاری میگیرد و با صورت خیالی و قوه خیال و تخیل خود عالم نا محسوس را با رمز پیدا میکند و هنر محسوس او یک امر غیر محسوس میشود و یکی از عالیترین نمونه با بیان نمادین در هنر اسلامی خطوط کتیبه ایی است که بصورت بنایی کار شده و ایجاد فضاهای مثبت و منفی فقط تکرار کلمات ال...-محمد - علی نبود و او در طراحی این نوع آثار بیانی بیشتر از تزئین داشته است ایجاد فضای منفی در کاشی کاری فضای بیهوده نیست بلکه این فضا به مثابه روح و جسم است که مکمل هم هستند در کتیبه های قرآنی با خط ثلث و به رنگ سفید نگارش شده و کشیدگی الف ها به شکل شعله آسا به سمت آسمان تمایل دارند و تداعی کننده هاله ای از نور هستند و افزایش فضای سفید بر تیره غلبه نور بر تاریکی است همچنین هنرمندان مسلمان بسیاری از نقوش نمادین ایران باستان مانند قرص خورشید - سیمرغ - اژدها - طاووس را با جهان بینی اسلامی خود هماهنگ و مجددا احیا نمود نماد خورشید دارای معانی فراوان است مانند الوهیت و نور وحدانیت حتی کثرت در وحدت و وحدت در کثرت بصورت شمسه نشان داده است که تجلی صفات و اسما ی خداوندی است که همانا توحید است توحید محور اساسی تفکر اسلامی است که در دین مسیح به شکل دیگری نمود یافت در عصر مسیحیت کلمه ال.. در هیئت عیسی در زمین تجلی یافت و تجسم زمینی کلمه ال... و فردانیت مسیح اساس پیدایش هنرهای تجسمی مقدس شد امداد باور

اسلامی کلمه ال... بدون واسطه بر زمین نازل شد و زمین محل تجسم کلمه ال... نیست بلکه محل تجلی قدرت اوست .

مسلمین با یقین به وحدانیت خدا تمام میانی فکری خود را بر اساس توحید شکل دادند و در عصر مسیحیت هم نگرش تازه ای بود و آن بر این باور است که زمین نه تنها تجلی خداست بلکه محل تجسم خدا در قالب مسیح هم هست و چون خدا در حد ذات در وصف نمی گنجد پس کلمه ال... در طبیعت انسانی یعنی عیسی ظاهر میشود پس خدا را میتوان دید و میتوان به آن صورت بشری داد چنین تفکری باعث انقلابی در هنر مسیحیت شد یعنی میتوان هنر را از عالم غیب به عالم خاکی آورد در نتیجه معماری و پیکر تراشی و شمایل نگاری باید نمایش این حقیقت باشد آن هم از طریق اشارات و رموز .

نمود عینی این تفکر در معماری مسیحی است که با تفکر فردانیت همه جهان تاریک است و تنها پرتو منجی وجود مسیح است پس مکان مقدس بصورت سکوی عبادت در کلیسا متجلی شد و تصاویر مقدس در مکان ها نقش مینندد اما در تفکر توحیدی اسلام هنرمند در مقام انسانی است که بصورت و دیدار و حقیقت اشیا میپردازد و این ظواهر هیچ گاه محل تجسم حقیقت نیست در واقع نهی تصاویر الهی و اسلام مربوط به نگاشتن تصویر الهی است یعنی تنزل پایگاه خدا تا سطح آفریده و شاید از دلایل اصلی سر باز زدن هنرمندان مسلمان از تصویر سازی انبیا بوده است .

هنر اسلامی نتیجه تجلی وحدت در ساحت کثرت و رسیدن به تفکر توحیدی است و انتخاب نقوش هندسی - اسلیمی - ختایی و وحدت این نقوش در یک نقطه تاکید بر این اساس است و کعبه اولین نمود عینی کثرت و رجوع به تفکر توحیدی است و معماری اسلامی به فضا تقدس میبخشد و به آن نظم میدهد توجه به مکه همه را متوجه یک نقطه میکند و تزئینات یکدست در معماری ها فضایی را خلق میکند که آدم را از هر چیز غیر خالی میکند و سجده بر خدای واحد که اولین بخش از زمین است که تقدس می یابد و زمین را به جایگاه ازلی آن که بازتاب ملکوتی است باز میگردداند لذا امکان تقدس زمین از طریق سجود انسان کامل فراهم شد همچنین پایه و اساس نقوش هندسی و گیاهی که دارای خاصیت مجرد و انتزاعی اند بر دوایر است زیرا دایره کاملترین شکل هندسی در هنر اسلامی است یعنی تحرکی مداوم در زمان و مکان و تداعی کننده وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است تزئین هندسی با تبدیل سطح به بافتی از رنگها و سایه روشن بتاعت شد که ذهن بر تمرکز ( من ) پرهیزد و اهمیت نقوش انتزاعی این است که توجه بیننده را به سوی مرکز جلب میکند و هنر اسلامی هیچ گاه شامل زمان نمیشود و کهنگی در آن نیست زیرا زمان برای صورتهای مادی است اما هنر اسلامی هنر معنوی و غیر مادی است هنر اسلامی بدنیاال آرامش است و در معماری اسلامی هیچ گاه تلاشی نیست و نه تضادی بین آسمان و زمین و رنگها در هنر اسلامی صورتی نمادین دارد و رنگ فیروزه ای و لاجوردی نمادی از آسمان همراه با آرامش باطنی است .

به گفته تیتوس بورکهارت ((...هیچ عنصری نمی تواند ( من ) بگوید و عناصر این هنرها مانند فرم ها و تصاویر منفرد نیستند و به گونه ای خود را مطرح میکند و تمام عناصر و اجزا در هنرها آنچنان در کلیت و کثرت موجود حل شده اند که میتوانند به وحدت و توحید اشاره نمایند و هنر اسلامی از قید فردیت هنرمند و حتی زمان و حوادث آزاد است نگاهی به هنر خطاطی و طرح های اسلیمی به وضوح نشان دهنده لا زمان و لا مکان بودن آنهاست که نمیتواند به چیزی جز توحید اشاره کند .

منابع : هنر اسلامی - ارنست کونل

هنردنیای اسلام یا هنر مسلمانان - ژرژ ماسه

هنر مقدس - تیتوس بورکهارت

ارزش های جاویدان هنر اسلامی - ترجمه : سید حسین نصر

حکمت هنر اسلامی - زهرا رهنورد

حکمت و هنر معنوی - غلامرضا اعوانی

حکمت معنوی و ساحت هنر - محمد مدد پور